

شیخ بهایی و هنر شاعری وی در جاذبه‌ی موسیقی کلام

دکتر عباس کی‌مش*

استاد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله، نگارنده بر آن است که سخنی هر چند کوتاه در احوال و آثار حضرت شیخ بهایی در قلم آورد و جمال دلارای عروس شعر و کلام بهایی، آن فرزانه را در ترازوی موسیقی کلام پرسنجد و هنر شاعری فقیهی را که مقام شیخ‌الاسلامی دربار شاه عباس صفوی را برعهده داشت در حوزه‌ی گزینش واژگان و تلفیق آنها با پرده‌های موسیقی در آینه‌ی خیال بنگرد و آفرینش معانی رنگین دلپذیر وی را در اوزان عروضی، مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

شیخ بهایی، جاذبه‌ی موسیقی، عروس سخن، صراف معنی‌آرا، سحرانگیزی

* - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

مقدمه

شعر، زبان اسرار دل است با لحنی آهنگین و مخلوق عاطفه‌های حسّاس در حوزه‌ی بافت Texture، ساخت structure و صورت Form. شاعری، نوعی کیمیاگری است در طیف خیال با واژگان زبان و نیز خروج از دایره‌ی معنایی که اهل لغت در هر زبانی واژگان را وضع کرده‌اند و بنای کاخ شکوهمند شعر را بر موسیقی و اوازن عروضی نهاده‌اند و چاشنی آن را تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، تشخیص، ایهام، تناقض و بسیاری از آرایه‌های لفظی و معنوی دانسته‌اند. حضرت شیخ بهایی، فقیه ربّانی و ادیب اریب روحانی با همه‌ی پایگاهی که در حوزه‌ی فرهنگ اسلامی دارد، شاعری است توانا و سخنوری است معنی‌آرا و نگارنده او را مصداق کامل معنایی دانسته که در تعریف شعر بیان نموده است. بنابراین بحث را بر مدار آفرینش‌های هنر شاعری وی در خلق موسیقی کلام در مطالعه می‌گیرد.

متن

بهاءالدین محمد عاملی، فرزند ملّا شیخ حسین بن ملّا عبدالصّمد به سال ۹۵۳ هجری قمری در شهر بعلبک پا به جهان نهاد. چنانکه نوشته‌اند دیرسالی، گرد ممالک اسلامی به سیاحت پرداخت و سرانجام بار سفر در اصفهان گشود و نزد شاه عبّاس یکم، منصب شیخ الاسلامی یافت و اجرای امور شرعی به وی تفویض گشت (مولوی محمد مظفر حسین صبا، ص ۱۲۱).

کهن‌ترین مأخذی که در احوال شیخ بهایی در دست است، تاریخ عالم آرای عباسی است که هشت سال پس از رحلت شیخ به پایان رسیده است. این مؤلف می‌نویسد: «بهاءالدین محمد، خلف صدق مرحمت پناه، شیخ عبدالصمد است، و وی از مشایخ عظام جبل عامل و در جمیع فنون علوم به تخصیص فقه و تفسیر و حدیث و عربیّت فاضل بود.» (اسکندریگ منشی، ص ۲۴۷) گمان نمی‌رود که هیچ یک از فقهای ایران به

اندازه‌ی شیخ بهایی در تاریخ و تراجم احوال بزرگان دین و انساب ایشان، کتاب خواننده و دیده و مطلب به خاطر سپرده و در راه تحقیق قلم فرسوده باشد.

استادان شیخ بهایی

حضرت شیخ تفسیر و حدیث و عربیت را از پدر آموخت و حکمت و کلام و برخی علوم معقول را از ملا عبدالله هروی و ملا علی مذهب و ملا افضل، قاضی و حکیم صدرالشریعه گیلانی و طب را از عمادالدین محمود اکتساب کرد و حتی برخی علامه ملا عبدالله یزدی (متوفی به سال ۹۸۱ ق) صاحب حاشیه معروف را در شمار استادان وی برشمرده‌اند.

آثار شیخ بهایی

از آثار شیخ بهایی باید از کتاب جبل‌المتین در احکام دین یاد کرد. در این کتاب، متجاوز از هزار حدیث گرد آورده است، دیگر کتاب مشرق‌الشمسین و اکسیر السعادتین می‌باشد، در این کتاب، آیات الاحکام را گرد آورده و به شرح آنها پرداخته و نیز احادیثی را مناسب با هر یک از آنها شرح داده است. کتاب طهارت که مشتمل بر چهارصد حدیث است. عروة الوثقی در تفسیر قرآن، تنها تفسیر سوره‌ی فاتحه که به اتمام رسیده است. حدیقه الهالیه، در شرح دعای هلال، حاشیه شرح عضدی بر مختصرالاصول، زبده در اصول، لغزالزبده، رساله‌ای در مواریث، رساله‌ی درایه، رساله‌ای در ذبیح اهل کتاب، رساله‌ی اثنی عشریه در صلوة، رساله‌ای در طهارت، رساله‌ای در زکات، رساله در صوم، رساله در حج، خلاصة الحساب، کشکول که مجموعه‌ای است از نوادر حکایات و علوم و اخبار و امثله و اشعار عربی و فارسی، جامع عباسی در فقه که ناتمام مانده است، صمدیه در نحو، تهذیب در نحو، بحرالحساب ... شرح فرائض خواجه که ناتمام مانده است، رساله‌ای در اندازه گیری بزرگ‌ترین کوه‌های عالم نسبت به سطح زمین، تفسیر عین الحیوة، تشریح الافلاک، تحفه حاتمیه در اسطرلاب به

پارسی، سوانح حجاز در اشعارفارسی و نگارشات او، حواشی کشف، رساله‌ای در این که نور ستارگان از نور خورشید مأخوذ است، رساله‌ای در حل اشکال عطارد و قمر و بسیاری دیگر که محققان آن آثار را اعم از عربی و فارسی بالغ بر ۸۸ کتاب و رساله دانسته‌اند. (میر سید محمدباقرخوانساری اصفهانی، ج ۷، ص ۳۱۰) و نیز همین مؤلف می نویسد که «شیخ بهایی اشعار پارسی و تازی متفرقی سروده و فرزندم محمدرضا حر آنها را گرد آورده و دیوان لطیفی ترتیب داده است و باز می نویسد که سید مصطفی در نقد الرجال نوشته است که شیخ بهایی دانشمندی عالی‌مقدار و بزرگ ذی‌جاه و رفیع الشان بود، محفوظات بسیاری داشت و من در میان دانشمندان، عالمی به فراوانی دانش وی ندیده‌ام.

در همین کتاب آمده است که میان حضرت شیخ بهایی و میر داماد دوستی در میان بوده است. چه نوشته‌اند محقق داماد سؤالی به نظم از شیخ نموده که از آن کمال انس و علاقه‌ی فی مابین آنها تأیید می شود:

ای سرّ حقیقت ای کان سخا درمشکل این حرف جوابی فرما
گویی که خدا بود و دگر هیچ نبود چون هیچ نبود پس کجا بود خدا؟
مقدمه دیوان، ص ۴۰

که این سخنی است خیامی و در خور تأمل بسیار و شیخ در پاسخ رباعی زیر را سرود:

ای صاحب مسأله تو بشنو از ما تحقیق بدان که لامکان است خدا
خواهی که تو را کشف شود این معنی قابل با مع علوم جان در تن تو بگو کجا دارد جا؟

همان، ص ۴۱

این گونه که آشکار است مراد از «صاحب مسأله» باید فقیه باشد. پاسخ شیخ، خالی از دقت نیست هر چند بازگشت آن به حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است در عین حال، پاسخ مطابق با پرسش نبوده است (همان مأخذ ۳۱۹).

مهم‌ترین کار شیخ بهایی، تألیف میان شریعت و طریقت بوده که عالمانه از عهده برآمده است. جمع میان تصوف و فقه در همه‌ی آثارش پیداست. همان گونه که گفته آمد، وی را در علوم طبیعی و ریاضی اطلاعی کامل بوده و در حکمت و فلسفه نیز دستی قوی داشته است (سعید نفیسی، ۳۹) شیخ در دو رشته، کارهای بسیار ارزنده به جای گذاشته است. نخست در ریاضیات، سپس در حدیث و فقه و تفسیر که مشغله‌ی شبانه‌روزی او و لازمه‌ی مقام شیخ اسلامی وی بوده است.

اعتمادالدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلت وی گفته است:

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایوان جنانش مأوی
دوستی جُست زمن تاریخش گفتمش «شیخ بهاءالدین وای»

همان، ص ۵۴

ش = ۳۰۰، ی = ۱۰، خ = ۶۰۰، ب = ۲، ه = ۵، ا = ۱، ل = ۳۰، د = ۴، ی = ۱۰، ن = ۵۰، و = ۶، ا = ۱، ی = ۱۰، ۱۰۳۰ = ۱۰۳۰

بدین ترتیب جمله‌ی «شیخ بهاءالدین وای» اگر همزه‌ی بهاء را به شمار نیاوریم ۱۰۳۰ می شود که سال رحلت حضرت شیخ بهایی است. همه‌ی کسانی که سال رحلت آن بزرگ را ۱۰۳۱ هجری نوشته‌اند، پیروی از اشتباهی کرده‌اند که شاگرد وی نظام‌بن حسین ساوجی در آغاز باب ششم جامع عباسی آورده است. این اشتباه در بسیاری از کتب معاصران ما نیز راه پیدا کرده است.

دکتر سید حسن سادات ناصری در حاشیه‌ی آتشکده، شیخ بهایی را فقیه اصولی و محدث رجالی و مفسر چیره دست و ریاضی‌دان توانا و حکیم متکلم و عارف یگانه و ادیب اریب و منشی بلیغ و شاعر ماهر و شیخ الاسلام، جامع علوم معقول و منقول معرفی کرده، می‌نویسد: «بنا بر درست‌ترین اسناد، در غروب آفتاب چهارشنبه، بیست و ششم ذی حجه ۹۵۳ ه. ق در بعلبک، ولادت یافت و در دوازدهم شوال ۱۰۳۰ در اصفهان درگذشت و در مشهدرضا (ع) مدفون شد. (آذر بیگدلی، آتشکده، بخش ۳، ص ۹۲۶).

اهمیت آثار شیخ بهایی از این جهت است که شیخ در تدوین همه‌ی آنها سعی کرده است که آثارش جنبه‌ی کتاب درسی برای طالبان علم پیدا کند. چه در تألیف آنها

طریق اختصار و سهولت بیان را رعایت نموده است و این خود از ویژگی‌های کتاب‌های درسی است.

نگارنده، اینک اشعار فارسی حضرت شیخ بهایی را در حوزه‌ی اوزان شعری و جنبه‌های موسیقایی کلام در مطالعه می‌گیرد.

شعر حضرت شیخ در آینه‌ی اوزان و موسیقی کلام

به شیخ بهایی افزون بر چند غزل، قطعه، رباعی و ابیات پراکنده که در سفینه‌ها و مؤلفات وی به جای مانده است، چهار منظومه‌ی مستقل و جداگانه نیز نسبت داده‌اند، بدین شرح:

۱- بنا به نوشته‌ی استاد سعید نفیسی، شیخ بهایی را منظومه‌ای بر وزن و سبک و سیاق و حتی لحن گفتار و زبان خاص خداوندگار عرفان، جلال‌الدین محمد بلخی رومی است که در هیچ یک از مآخذ و تراجم احوال، ذکری از آن در میان نیست. این منظومه که ۱۴۳۴ بیت است در اوج دل‌انگیزی و شفافیت شعری و به همان طرز مثنوی معنوی مولوی سروده شده است و آن شباهت کامل به گفتار حضرت مولانا دارد و به راستی که مضامین عارفانه‌ی دقیق دلنشین و معنی‌خیز را در این منظومه در نهایت عذوبت و صراحت بیان داشته است.

شاید به جرأت بتوان گفت که این مثنوی، یکی از بهترین آثار نظم‌ی عرفای ایران است که ناشناخته و نایاب مانده است. از آنجا که در این منظومه، همه‌ی دنیاداران و پای بستگان جهان مادی را فزویخت زده کرده است قطعاً خود نمی‌توانسته است نسخه‌ای از آن را به گوهریان سخن شناس عرضه دارد. زیرا بیم آن داشت که ناهلان را دست بدان رسد و غوغا انگیزند و اگر در سه جای آن تخلص خود را نیاورده بود؛ ممکن نبود کسی را گمان آن رسد که این منظومه از حضرت شیخ بهایی است.

از نظر نگارنده‌ی این سطور در انتساب این منظومه به شیخ بهایی باید با تأمل، سخن گفت. نکته آنکه شاعر این منظومه، شیوه‌ی جلال‌الدین محمد بلخی رومی را در نظم آن به کار داشته است یعنی منظومه خالی است از حمد و نعت و خطبه‌ای که

معمول شعرا و نویسندگان است و این سبکی است که مولانا در مثنوی شریف معمول داشته است.

استاد سعید نفیسی نوشته‌اند «این یگانه نسخه که از این کتاب سراغ دارم از آغاز افتادگی دارد.» (شیخ بهایی، ص ۷۹) این مثنوی با این بیت آغاز می‌شود:

گر شما را غفلت و آرایش است گر شما را غفلت و آرایش است

همان، ص ۷۹

و نیز ظاهراً از پایان آن هم چیزی افتاده، یا آنکه شاعر را مجال اتمام نمانده است. به هر حال از این که اوّل و آخر این کهنه کتاب افتاده است، شکی در میان نیست.

اصل مضمون این منظومه، داستانی است که پادشاهی را طوطی‌ی بوده است که آن را بسیار گرامی می‌شمرده است. پادشاه برای آنکه طوطی بیناتر و داناتر شود و سخن هوشیارانه‌تر گوید و از مردم کشور وی را خبر رساند با دلسوزی تمام او را از خود دور کرده و به سفر در جزیره‌ای نزد دانشمندی فرستاده است تا جهان گردیده و مردم دیده شود و تجربه از آستین بیرون کند و او را از آنچه بیند، آگاه نماید و چون در این منظومه، داستان طوطی به پایان نرسیده است و از بازگشت آن، نتیجه گرفته نشده می‌توان حدس زد که ناتمام مانده است، یا اینکه نسخه ناقص مانده است.

شاعر در این منظومه، انسان را بدان طوطی تشبیه می‌کند که از آن جهان برای جلب کمال به فرمان خدای بدین جهان به سفر آمده و حقایق زندگی مخصوصاً علایق مادی را از وطن و زن و فرزند و خویشاوند و سرای و سرمایه و پیشه و آرزو و طمع و هو اجس جسمانی و گرفتاری‌های این جهانی با کمال صراحت و استادی به همان زبان جلال‌الدین محمد بلخی شرح داده و همه جا دل زدودگی و دل گرفتگی خویش را از این علایق ظاهر ساخته است و به گریختن و گسستن از آن ندا در می‌دهد و پند می‌گوید و همه‌ی این حقایق را به همان سبک و سیاق مثنوی مولوی، اغلب رشته‌ی سخن را می‌گسلد و حکایات و تمثیل‌هایی در میان سخن درج می‌کند، یا رشته‌ی حکایت را می‌برد و سخنان موعظه‌آمیز در میان می‌آورد تا کلام دلنشین‌تر و آموزنده‌تر گردد. استاد سعید نفیسی آخرین بیت این منظومه را چنین در قلم آورده‌اند:

لوح دوران شد تهی از نقش حق ای تو دفتر دار برگردان ورق

همان، ص ۸۰

استاد نوشته‌اند که این نسخه تاریخ ندارد ولی از خط و کاغذ پیداست که در پایان قرن گذشته نوشته شده است و هم نوشته‌اند که چون نام این منظومه معلوم نیست، عجالتاً تا نام حقیقی آن به دست آید آن را «طوطی نامه» نامیده‌اند. با نگرش به آنچه گفته شد، نگارنده نخستین بیت این حکایت شیرین را معنی افزای این مقاله می‌کند:

آن یکی طرّار از اهل دوان رفت تا دکان بقالی روان

همان، ص ۸۰

خلاصه‌ی سخن آنکه در انتساب این منظومه به حضرت شیخ بهایی باید پژوهشی جدی به عمل آورد. هر چند که مؤلف دانشمند روضات الجنّات می‌نویسد: «شیخ بهایی تمایل زیادی به فنون تصوف داشت.» (میر سید محمدباقر خوانساری اصفهانی، ج ۷، ص ۳۰۷) و البته این قول نظر استاد سعید نفیسی را مؤکدتر می‌سازد و نظر ما همان است که در قلم آورده‌ایم.

۲- منظومه‌ی دوم همان مثنوی «سوانح السفر الحجاز» معروف به نان و حلوا است که به همان وزن و سیاق مثنوی مولوی سروده شده و بسیار رایج و معروف گردیده است. چنانکه چندین بار در ایران و خارج از ایران جداگانه یا با کتاب‌های دیگر چاپ شده است و نسخه‌های کامل آن ۴۰۸ بیت دارد و با این بیت آغاز می‌شود:

ایها الاهی عن العهد القدیم ایها الساهی عن النهج القویم

همان، ص ۸۲

سخن آنکه شیخ را در میان اشعار فارسی روان و شیوا گاهی از این گونه ابیات تازی از قلم تراویده است.

۳- منظومه‌ی شیر و شکر: این منظومه در بحر خبب (مفعولُ فَعولُ مفاعیلن) از بحور متداول شعرای عرب سروده شده است. نکته آن که پیش از شیخ بهایی، کسی در زبان فارسی به این وزن مثنوی نپرداخته است و اکنون نخستین بیت این منظومه‌ی ۱۴۱ بیتی، زینت آرای این گفتار می‌شود:

ای مرکز دایره‌ی امکان وی زبده‌ی عالم کون و مکان

همان، ص ۸۲

شیخ بهایی در سرایش منظومه‌ی شیر و شکر که از بحور نامطبوع در شعر فارسی شمرده می‌شود، به زبانی نرم و ملایم عروس اعتذار را در پیرایشگاه امانتداری می‌آراید و در کمال صداقت و صراحت از به کار داشتن آن پوزش می‌طلبد: «این شکسته بسته‌ای چند است در بحر خبب که در میان عرب مشهور و معروف است و در ما بین شعرای عجم غیر مألوف.... رجاء واثق است که اهل استعداد دامن عفو بر آن پوشند و در اصلاح معایب آن کوشند....» (شیخ بهایی، ص ۱۳۶). این اعتذار دلیلی است بر وقوف شیخ به موسیقی شعر و این که توانسته است ۱۵۶ بیت در این وزن بسراید.

۴- منظومه‌ی دیگر مشتمل بر ۳۰۹ بیت به همان وزن مثنوی مولوی و نان و حلوا و طوطی نامه به نام «نان و پنیر» در دست است.

اما غزلیات و ابیات پراکنده و رباعیات شیخ بهایی را استاد سعید نفیسی همراه برخی مطالب دیگر با عنوان کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی چاپی متفحّ نموده‌اند. و ما اینک به سر سخن آمده، جمال عروس اندیشه‌ی شاعرانه‌ی حضرت شیخ را در دایره‌ی اوزان و موسیقی به تماشا می‌ایستیم.

غزل ۶

دگر از درد تنهایی به جانم یار می‌باید
دگر تلخ است کامم، شربت دیدار می‌باید
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
بحر هزج مثنیٰ سالم (شمس قیس، ص ۱۰۲)

غزل ۲۲

مضی فی غفله عمری کذلک یذهب الباقی
ادركأساً وناولها الا یا ایهاالساقی
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
بحر هزج مثنیٰ سالم (شمس قیس، ص ۱۰۲)

غزل ۱

ای خاک درت سرمه‌ی ارباب بصارت
در تأدیت مدح تو خم پشت عبارت

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
 بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (شمس قیس، ص ۱۰۹)

غزل ۱۶

من آینه‌ی طلعت معشوق وجودم از عکس رخس مظهر انوار شهودم
 مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
 بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (شمس قیس، ص ۱۰۹)

مخمّس، هنرمندانه ترین شعر شیخ بهائی

شاهکار شیخ بهائی، مخمس هنرمندانه‌ی اوست. این مخمس را می توان از لحاظ
 احتوای مضامین عرفانی و زیبایی ترکیبات و گزینش واژگان و آفرینش معانی دلپذیر و
 شیوه‌ی بیان و طرز ادای کلام شاعرانه ترین و هنرمندانه ترین و زیباترین شعر حضرت
 شیخ بهائی دانست و توان گفت که شاعر، گیسوی عروس سخن را به مقرض فتنه
 گری آراسته و کلمات را در جاذبه‌ی موسیقی به گونه ای در کنار هم نشانده است که از
 سحرانگیزی کلک جادوانه‌ی شاعری هنرمند، بشارت دارد.

تلفیق کلمات به ظرافت و دقتی است که چیرگی و مهارت شاعر را در ایجاد فضای
 شاعرانه تضمین می کند. اگر چه مصراع چهارم و پنجم این مخمس از خیالی بخارائی
 است، اما می تواند نام شیخ را به عنوان صراف معنی آرای شعر فارسی در کتاب
 شاعران سخن پرداز و در کنار ناقدان معنی طراز ثبت نماید.

اینک، یک بند از مخمس شاعرانه‌ی شیخ بهائی از نظر خواننده‌ی صاحب نظر می گذرد.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
 خواهد به سر آید شب هجران تو یا نه؟ ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
 بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف (شمس قیس، ص ۱۰۹)

غزل ۱۳

تا سرو قباپوش تو را دیده‌ام امروز در پیرهن از ذوق نگنجیده‌ام امروز

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ
بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور (شمس قیس، ص ۱۰۹)

غزل ۱۴

روی تو گلِ تازه و خط سبزه‌ی نوخیز نشکفته گلی، همچو تو در گلشن تبریز
مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ
بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور (شمس قیس، ص ۱۰۹)
مبالغه‌ی شاعرانه در مصراع دوم بار عاطفی شعر را از جذابیت ویژه‌ای برخوردار
کرده است.

غزل ۱۷

به شهر عافیت ماوی ندارم به غیر از کوی حرمان، جا ندارم
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
بحر هزج مسدس محذوف (تجلیل، دکتر جلیل، ص ۱۵)

غزل ۲

به عالم هردلی کو هوشمندست به زنجیرِ جنونِ عشق بندست
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
بحر هزج مسدس مقصور (همان مأخذ)

غزل ۴

دلا باز این همه افسردگی چیست؟ به عهد گل چنین پژمردگی چیست؟
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
بحر هزج مسدس مقصور (تجلیل، دکتر جلیل، ص ۱۵)

قطعه

یکی دیوانه‌ای را گفت بشمار برای من همه دیوانگان را
جوابش داد که این کاری است مشکل شمارم خواهی ار فرزندگان را
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
(بحر هزج مسدس مقصور و یا محذوف (فعولن) (شمس قیس ۱۰۴)

شاعر به رندی همه را دیوانه خوانده است. نازک اندیشی او می تواند نام وی را در صف شاعران رند مآب جای دهد.

غزل ۹

نگشود مرا زیارت کار دست از دلم ای رفیق بردار
مفعولُ مفاعِلنْ مفاعیلُ مفعولُ مفاعِلنْ مفاعیلُ

بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض مقصور (بهبزادی اندو هجودی، دکتر حسین، ص ۵۳)
استاد بهزادی می نویسند، این وزن، کوتاه‌ترین وزن شعر فارسی است که نظامی
شاعر داستان پرداز، منظومه‌ی لیلی و مجنون و شیخ شعر فارسی - سعدی - ترجیع بند
مشهور خود و امیر خسرو دهلوی منظومه‌ی مجنون و لیلی را بدان آراسته‌اند و دیگر
شاعران از همان آغاز شعر پارسی، بدین وزن دل‌بستگی‌ها نموده‌اند و حضرت شیخ
بهایی نیز دو غزل در همین وزن دارد که نخستین آن مذکور افتاد و مطلع آن دیگر،
اکنون نوشته می‌آید:

غزل ۱۸

مقصود و مراد کون دیدیم میدان هوس به پی دودیدیم
مفعولُ مفاعِلنْ مفاعیلُ مفعولُ مفاعِلنْ مفاعیلُ

بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض مقصور (همان مأخذ)

غزل ۱۵

پای امیدم، بیابان طلب گم کرده‌ام شوق موسنایم، سر کوی ادب گم کرده‌ام
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحر رمل مثنیٰ محذوف (شمس قیس، ص ۱۳۳)

غزل ۲۰

تازه گردید از نسیم صبحگاهی، جان من شب مگر بودش گذر بر منزل جانان من
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحر رمل مثنیٰ محذوف (شمس قیس، ص ۱۳۳)

غزل ۳

بگذر ز علم رسمی که تمام قیل و قال است

من و درس عشق ای دل که تمام وجد و حال است

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

بحر رمل مثنیٰ مشکول «مخبون و مقصور» (شمس قیس، ص ۱۳۴)

این وزن از اوزان دوری و متناوب است و آهنگی دارد جذّاب و دلکش و اعتبار

موسیقایی آن، کیفیت دل‌پذیری شعر را از لطافتی مخصوص برخوردار کرده است.

از ابیات پراکنده

می کشد غیرت مرا غیری اگر آهی کشد

زان که می ترسم که از عشق تو باشد آه او

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحر رمل مثنیٰ محذوف (شمس قیس، ص ۱۳۳)

از منظومه‌ی نان و حلوا

مرحبا ای بلبلِ دستانِ حی کامدی از جانبِ بستانِ حی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحر رمل مسدّس محذوف (وحیدیان کامیار، دکتر تقی، ص ۵۶)

مصرع دوم این بیت دارای دو وزن است: وزن نخستین همان است که نوشته

آمد. و اما وزن دیگر آن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» بحر سریع مسدّس مطوی مکشوف

(درّه‌ی نجفی، ص ۱۳۹) است که می‌تواند اشراف وی را در موسیقی کلام تضمین کند

و او را به عنوان شاعری هنرمند در ادب فارسی معرفی نماید.

از مثنویات پراکنده

ای نسیم صبح خوش‌بو می‌رسی از کدامین منزل و کو می‌رسی؟
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
 بحر رمل مسدّس محذوف (همان مأخذ)

از قطعات پراکنده :

هر چه در عالم بُود، لیلی بُود ما نمی‌بینیم در وی غیر وی
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
 بحر رمل مسدّس محذوف (همان مأخذ)

از منظومه نان و پنیر

ای که روز و شب زنی از علم لاف هیچ بر جهلت نداری اعتراف؟
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
 بحر رمل مسدّس مقصور (شمس قیس، ص ۱۳۳)

از قطعات پراکنده:

زد به تیرم بعد چندین انتظار گرچه دیر آمد، خوش آمد تیر یار
 شد دلم آسوده، چون تیرم زدی ای سرت کردم، چرا دیرم زدی؟
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
 بحر رمل مسدّس مقصور محذوف (شمس قیس، ص ۱۳۳)

از مثنویات پراکنده :

راه مقصد دور و پای سعی لنگ وقت، همچون خاطر ناشاد تنگ
 جذبه‌ای از عشق باید بی‌گمان تا شود طی، هم زمان و هم مکان
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
 بحر رمل مسدّس مقصور (شمس قیس، ص ۱۳۳)

غزل ۷

یک گل ز باغ دوست کسی بو نمی کند تا هر چه غیر اوست به یک سو نمی کند
مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن
بحر مضارع مَثَمَن اِخْرَب مَکْفُوف مَحْذُوف (شمس قیس، ص ۱۵۰)

غزل ۱۰

آتش به جانم افکند، شوق لقای دیدار از دست رفت صبرم ای ناقه پای بردار
مفعولُ فاعلاتن مفعول فاعلاتن(فاعلاتان) مفعول فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن(فاعلاتان)

بحر مضارع مَثَمَن اِخْرَب (بهزادی اندوهجردی، دکتر حسین، ص ۶۱)
این بیت را به صورت «مستفعلن فعولن، مستفعلن فعولن(فعولان)» در هر مصراع تقطیع توان کرد.

این وزن از اوزان دوری یا متناوب است. یکی از ویژگی‌های عروض فارسی، داشتن اوزانی خاص به نام «دوری» یا «متناوب» یا «دوپاره» است. در این اوزان، هر مصراع از دوپاره تشکیل می‌شود که پاره‌ی دوم، تکرار پاره‌ی اول است. به تعبیر دیگر، در وزن دوری، هر نیم مصراع در حکم یک مصراع است. (وحیدیان کامیار، دکتر تقی، ص ۵۰).
شیخ بهایی نیز به سبب داشتن ذهن موسیقایی قوی، گاهی از این آهنگ خوش و دل‌پذیر سود برده است.

اهمیت وزن دوری

اهمیت وزن دوری، در این است که وسط مصراع، حکم پایان مصراع را می‌یابد، یعنی می‌توان در آنجا قافیه آورد، مکث کرد، یک یا دو صامت اضافه بر فرمول آورد (شمیسا، دکتر سیروس، ص ۶۱) نکته آن که شیخ بهایی را بدین وزن و آهنگ و اهمیت آن اطلاعی بلیغ بوده است.

تشخیص وزن دوری

عملی‌ترین محک برای تشخیص وزن دوری، آن است که اگر شاعر در وسط مصراع صامت اضافه آورده باشد با حذف آن وزن صحیح باشد؛ و اگر نیاورده باشد ما خود بتوانیم یک یا دو صامت به وسط شعر بیفزاییم و باز در وزن خللی ایجاد نشود (شمیسا، دکتر سیروس، ص ۶۳) به کار داشت وزن دوری یا متناوب، بازتاب تسلط شیخ بهایی و نشانه‌ی وسعت ذهن موسیقایی اوست و مهارت حضرت شیخ را در موسیقی کلام نموداری است شاخص.

از قطعات پراکنده

مستان که گام در حرم کبریا نهند یک جام وصل را دو جهان در بها نهند
سنگی که سجده‌گاه نماز ریای ماست ترسم که در ترازوی اعمال ما نهند
مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان
بحر مضارع مثنیٰ اِخرب مکفوف مقصور (شمس قیس، ص ۱۵۰)
به نظر نگارنده‌ی این سطور، این دو بیت باید غزلی ناتمام از حضرت شیخ بهایی باشد و فضای عرفانی شعر می‌تواند او را در شمار شاعران عارف مشرب قرار دهد.

از ابیات پراکنده

جای دگر نمآند که سوزم ز دیدنت رخساره در نقاب ز بهر چه می‌کنی؟!
مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان
بحر مضارع مثنیٰ اِخرب مکفوف محذوف (شمس قیس، ص ۱۴۸)

غزل ۱۲

الهی ! الهی ! به حقّ پیمبر الهی ! الهی ! به ساقی کوثر
فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
بحر متقارب مثنیٰ سالم (سیفی بخارایی، ص ۶۳)

۲- از مثنویات پراکنده :

دلا تا به کی از درِ دوست دوری؟ گرفتارِ دامِ سرایِ غروری؟!
فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
بحر متقارب مثنیٰ سالم (همان مأخذ)

از قطعات پراکنده :

به بازارِ محشر من و شرمساری! که بسیار بسیار کاسد قماشم!
فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
بحر متقارب مثنیٰ سالم (همان مأخذ)

از مثنویات پراکنده :

چه خوش بودی ار باده‌ی کهنه سال شدی بر من خسته یکدم حلال
که خالی کنم سینه را یک زمان ز غم های پی در پی بیکران
فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
بحر متقارب مثنیٰ مقصور (شمس قیس، ص ۱۷۸)

شیخ الاسلام دربار صفوی، تمنای فعل حرام نمی‌کند. چون حضرت شیخ این شعر بر پدر عرضه داشت، پدر معنی شناس او را مورد عتاب قرار داد.

غزل ۲۱

یک دمک با خود آ، ببین چه کسی؟ از که دوری و با که هم نفسی؟!
فاعلاتن مفاعلن مفاعلن فعولن فاعلاتن مفاعلن مفاعلن فعولن
بحر خفیف مسدّس مخبون محذوف (شمس قیس، ص ۱۷۰)

از قطعات پراکنده:

ساز بر خود حرام، آسایش که فراغت طریق مردی نیست
فاعلاتن مفاعلن فعولن فاعلاتن مفاعلن فعولن

بحر خفیف مسدّس مخبون اصلم مسبغ (شمس قیس، ص ۱۷۰) حضرت شیخ در این بیت، تن‌آسانی را بر مردان خدا روا نمی‌دارد.

از مثنویات پراکنده:

از سمور و حریر بیزارم باز میل قلندری دارم
تکیه بر بستر منقش بس بر تنم نقش بوریاست هوس
فعالتن مفاعلتن مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعلن
بحر خفیف مسدّس مخبون محذوف اصلم (شمس قیس، ص ۱۷۰)

غزل ۱۱

اگر کنم گله من از زمانه‌ی غدار به خاطرت نرسد از من شکسته غبار
مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فع لان مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعالن
بحر مجتث مثنیٰ مخبون اصلم مسبغ (شمس قیس، ص ۱۵۷)

غزل ۱۹

شبی ز تیرگی دل سیاه گشت چنان که صبح وصل نماید در آن شب هجران
مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فعالن مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فع لان
بحر مجتث مثنیٰ مخبون محذوف مقصور اصلم مسبغ (همان مأخذ)

غزل ۵

آنان که شمع آرزو، در بزم عشق افروختند از تلخی جان کندم، از عاشقی واسوختند
مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
بحر رجز مثنیٰ مُذال (شمس قیس، ص ۱۲۷)

از مثنویات پراکنده

گر نبود خنک مطلقاً لگام زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زرّ ناب با دو کف دست توان خورد آب
مفتعلن مفتعلن فاعلان مفتعلن مفتعلن فاعلان
بحر سریع مسدّس مطوی موقوف (شمس قیس، ص ۱۶۳)

این مثنوی هفت بیتی را می توان در شمار حکم یاد کرد؛ اینک دو بیت دیگر از آن در قلم می آید تا فایده‌ی آن مقرون کمال گردد:

ور نبود بر سر خوان آن و این هم به توان ساخت به نان جوین
شانه‌ی عاج از نبود بهر ریش شانه توان کرد به انگشت خویش

غزل ۸:

عهد جوانی گذشت، در غم بود و نبود نوبت پیری رسید، صد غم دیگر فزود
کارکنان سپهر بر سر دعوی شدند آنچه بدادند دیر، باز گرفتند زود
مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

بحر منسرح مثنی مطوی موقوف (شمس قیس، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)

این وزن نیز در شمار اوزان دوری یا متناوب است که پیش از این در آن موضوع سخن رفت و شیخ بهایی را در شناخت بهای موسیقایی آن وقوفی کامل است.

غزل ۲۳

ساقیا بده جامی، زان شراب روحانی تا دمی برآسیم، زین حجاب جسمانی
فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن
بحر مقتضب مثنی مطوی مقطوع (شمس قیس، ص ۱۵۵).

وزن این غزل دوری یا متناوب است. چه آن را آهنگی است گوش نواز و دل فریب که حکایت از ذوق لطیف شاعرانه‌ی گوینده‌ی آن دارد. چنانکه در مصراع اول بیت سوم که اینک مذکور می افتد نوعی وزن درونی لطافت موسیقی شعر را شکلی هنرمندانه داده است:

بی وفا نگار من، می کند به کار من خنده های زیر لب، عشوه‌های پنهانی

که مراد شاعر، اشراقات پنهانی بر دل حقیقت یاب عارف است.

این غزل بعد از مفاهیم تضمین غزل خیالی بخارایی، زیباترین غزل حضرت شیخ است. وزن غزل، سماعی بودن آن، ترکیبات زیبا، یادآور هیجانانگیز غزل‌های حضرت جلال‌الدین محمد مولوی است و مانند شعر مولانا می توان با آن سماع و پای‌کوبی

عارفانه برپای داشت. حال و هوای عرفانی شعر نشان می دهد که حضرت شیخ بهایی به درجه‌ای ممتاز از سلوک صوفیانه رسیده و مراحل کمال عرفان را در نور دیده است. سه بیت دیگر از این غزل عارفانه‌ی خیال‌پرور برگفته‌ی ما شاهدی است صادق و معنی‌انگیز:

زاهدی به میخانه، سرخ روز می دیدم گفتمش: مبارک باد بر تو این مسلمانی
 خانه‌ی دل ما را از کرم عمارت کن پیش از آنکه این خانه رو نهد به ویرانی
 ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید بر دل بهایی نه، هر بلا که بتوانی

که مراد حضرت شیخ، اعمال ناروای ریاکاران است. چه شیخ، رندانه دکان ریاکاری آنان را به سُخره گرفته است.

همان‌گونه که به نظر رسید، غزلی است غیرصنعتی با تمام ویژگی‌های یک غزل عارفانه با آهنگی خوش و معنی خیز که اهل ذوق را بر سر کار تواند آورد و مردان خدا را بر کشف و شهود رهنمون تواند شد.

شیخ بهایی را مستزادی است بر روی رباعی استوار که اینک از پیشگاه صاحب‌نظران می‌گذرد:

هرگز نرسیده ام من سوخته جان، روزی به امید

وز بخت سیه ندیده‌ام هیچ زمان، یک روز سفید

قاصد چو نوید وصل با من می گفت، آهسته بگفت:

در حیرتم از بخت بد خود که چسان، این حرف شنید

مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فعول، مفعولُ فعول

مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فعول، مفعولُ فعول

گفته شد که این مستزاد بر نهاده بر روی رباعی است. علامه دهخدا در مورد مستزاد می‌نویسند: قصیده یا قطعه یا رباعی و جز آن که در دنبال هر مصراع از آن مصراعی به وزن کوتاه‌تر به قافیه‌ی همان مصراع آرند.»

(دهخدا، لغت نامه، ج ۱۳ زیر مستزاد)

پیش از دوره‌ی سلجوقی، نشانی از مستزاد گویی نیست و نخستین مستزاد از مسعود سعد سلمان است. اگر چه در اشعار منسوب به ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ق) نیز مستزادهایی به نظر رسیده است. (رستگار فسایی، دکتر منصور، ص ۵۰۴)

استاد فقید، دکترسید حسن سادات ناصری نوشته‌اند: «مستزاد در حقیقت نوعی مستقل از انواع شعر نیست، بلکه یک قسم تفنّن شعری به شمار می‌آید، و آن چنان است که در آخر هر مصرع تمام، لختی به آهنگ آخر مصرع بیفزایند و در آن لخت‌ها، قافیه‌ای دیگر به کار دارند» (سادات ناصری، دکتر سید حسن و خزائی، دکتر محمد، ص ۴۲) همین مؤلف در صحّت انتساب مستزاد مشهوری را که به مولانا جلال‌الدین محمد مولوی منسوب داشته‌اند، تردید فرموده‌اند و اما آن مستزاد:

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد دل برد و نهان شد

هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیر و جوان شد

سخن این جاست که بسیاری از محققان از جلال‌الدین محمد مولوی و نیز از خواجوی کرمانی و دیگر شاعران مستزادهایی یاد کرده‌اند. فقید سعید نصرالله تقوی، مستزادی را که مسعود سعد در مدح سلطان مسعود ساخته، نقل نموده است.

ای کامگار سلطان انصاف تو به کیهان گشته عیان

مسعود شهریاری، خورشید نامداری اندر جهان

(تقوی، نصراله، ص ۳۱۳).

شاعران دیگر چون جلال‌الدین بلخی رومی، عطار، امیر خسرو دهلوی، ابن یمن فریومدی، فرصت الدوله شیرازی و بسیاری دیگر از شاعران در سرایش مستزاد مهارتی چشمگیر نشان داده‌اند.

از شاعران دوره‌ی مشروطیت و بعد از آن، نسیم شمال، ملک‌الشعرا بهار، غلامرضا رشید یاسمی (آرین پور، یحیی، ۱۳۸) نیما یوشیج و استاد جلال‌الدین همایی و بسیاری دیگر در این شیوه ذوق‌آزمایی کرده‌اند.

حضرت شیخ بهایی در مستزادی که بر روی رباعی استوار ساخته است تفنّنی شاعرانه بر اساس اوزان متعدد رباعی از خود نشان داده است. چنانکه مصرع سوم

مستزاد وی بر وزن (مفعولُ مفاعِلن مفاعیلن فاع) ساخته و پرداخته شده است و این نوعی بازی با اوزان و نشانه کامل است بر اطلاع حضرت شیخ بر موسیقی کلام. در کلیات اشعار شیخ بهایی که با مقدمه‌ی استاد سعید نفیسی چاپ شده است، هفتاد و نه (۷۹) رباعی مندرج است برخی از آنها در شمار امثال سائره درآمده است از جمله مصراع چهارم رباعی زیر:

آن کس که به دم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که مرا گفت نکو، خود نیکوست
 حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان برون تراود که در اوست
 علامه دهخدا، عین مصراع چهارم را در امثال و حکم نقل فرموده و آن را منسوب به بابا افضل کاشانی نموده‌اند. (امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۴۲) این مضمون را با اندکی تغییر، حضرت مولانا جلال الدین چچین آورده است:

خالی از خود بود و پر از عشق دوست پس ز کوزه آن تراود که دروست
 (همان مأخذ)

از میان رباعیات حضرت شیخ بهایی دو رباعی بسیار زیبا و پر محتوا افتاده است، اینک آن دو رباعی:

عمری است که تیر زهر را آماجم بر تارک افلاس و فلاکت تاجم
 یک شمه ز مفلسی اگر شرح دهم چندان که خدا غنی است، من محتاجم
 که مصراع دوم بیت اول، تلمیح گونه‌ای دارد به حدیث معروف، از نبی اکرم (ص) که می فرماید: الفقر فخری (فروزانفر، ص ۵) و مصراع چهارم این رباعی تعبیر بسیار زیبایی است تراویده‌ی ذهن شاعرانه‌ی خود شیخ، و اما آن رباعی دیگر را که از مضمونی حکیمانه و لطفی شاعرانه برخوردار است معنی افزای این مقاله کرده‌ایم:

غم‌های جهان در دل پر غم داریم وز بحر آلم دیده‌ی پر نم داریم
 پس حوصله‌ی تمام عالم باید ما را که غم تمام عالم داریم

شیخ در یک رباعی دیگر آداب و رسوم اجتماعی را به‌گونه‌ای تشبیه کرده است که بر پای انسان که زندانی این جهان است، بسته‌اند و شاعر خود این‌گونه را شکسته و تعلق خاطر از همه گسسته است، می‌فرماید:

از دام دلفینه خوب جستیم آخر بر دامن فقر خود نشستیم آخر
مردانه گذشتیم ز آداب و رسوم این‌گونه ز پای خود شکستیم آخر

تا منزل آدمی سرای دنیاست کارش همه جرم و کارحق لطف و عطاست
خوش باش که آن سرا چنین خواهد بود سالی که نکوست از بهارش پیداست
که مصراع چهارم آن از امثال سایره است و علامه دهخدا نیز در امثال و حکم بدان اشارت فرموده و لیکن سراینده‌ی آن را معرفی ننموده است.

بر روی هم، رباعیات حضرت شیخ بهایی غالباً در نهایت عذوبت و پختگی است. چه بسیار که در این رباعیات، آداب و رسوم اجتماعی را به یک سو نهاده و از آن تبری می‌جوید.

فراوانی بحور

خلاصه‌ی سخن آنکه، حضرت شیخ بهایی اندیشمندی است با ابعاد گوناگون و دانشمندی است با معلوماتی وسیع در میان دانشمندان جهان اسلام و کمتر نابغه‌ای بدین اندازه، اطلاعات در علوم مختلف در حوزه فرهنگ ایران و جهان عرضه داشته است. جای شگفتی است که نه تنها دانشمندانی چون استاد فقیه دکتر ذبیح الله صفا نام او را علاوه بر صف علماء، در صف شعرا نیز آورده‌اند، بلکه شرق‌شناسانی چون ادوارد براون و یا هرمان اته و بسیار کسان دیگر، نام این نابغه فرزانه را در عداد شاعران قلمداد کرده‌اند.

این مقام، مرهون ذهن موسیقایی این متفکر عارف مشرب ایران و جهان اسلام است. چه او عروس شعر را با دوازده مشاطه‌ی بحور عروضی با واژگانی منتخب و با تلفیق استادانه کلمات، به گونه‌ای آراسته است که همه نشانی است از ذوق لطیف شاعرانه و اطلاع کامل آن بزرگ از موسیقی کلمات و کلام.

اینک آن بحور و اوزان از لحاظ صاحب نظران می گذرد:

- ۱- بحر هرج اعم مثنی و مسدس سیزده مورد
- ۲- بحر رمل مثنی و مسدس ده مورد
- ۳- بحر مضارع چهار مورد
- ۴- بحر متقارب چهار مورد
- ۵- بحر خفیف سه مورد
- ۶- بحر مجتث دو مورد
- ۷- بحر رجز یک مورد
- ۸- بحر سریع یک مورد و یک مورد نیز در مصراع‌ی از آن استفاده فرموده است.
- ۹- بحر منسرح یک مورد
- ۱۰- بحر مقتضب یک مورد
- ۱۱- بحر رباعی (لا حول و لا قوة الا بالله)
- ۱۲- بحر خبب که اختصاص به شعر عرب دارد یک مورد.

این مقدار بحوری که حضرت شیخ بهایی در همین مقدار کم از شعر به کار داشته است نموداری است از ذهن موسیقایی آن عارف ربّانی. به ویژه که مخمس آن بزرگ، مورد عنایت خاصّ موسیقی دانان ایران و گوهریان سخن شناس قرار گرفته است.

حضرت شیخ بهایی در به کار داشت آرایه‌های ادبی، اعم از لفظی و معنوی چیرگی خود را به استادی عرضه داشته است. ابیات زیر گواهی است صادق و جامه‌ای است رسا بر اندام گفته‌ی ما:

غزل ۱۵

بادِ گلزارِ خلیلم، شعله دارم در بغل ناله‌ی ایوبِ دردم، راه لب گم کرده‌ام

که مصراع نخستین تلمیحی دارد به آیه شریفه‌ی:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ (سوره انبیاء، آیه ۶۹)

و مصراع دوم، آزمونی است ایوب را که ناله داشت فتنه‌ی روزگار را ولیکن بر لب نمی‌راند و آن تلمیحی دارد به آیات ۸۳ و ۸۴ سوره‌ی انبیا که می‌فرماید: وَ آيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ ...

ابوالفتوح می‌نویسد که: خدای تعالی، دوستان خود را امتحان کند و ایشان را بیماری دهد تا صبر ایشان به مردمان نماید، و خدای تعالی، ایوب را امتحان کرد به هر دو حال، هم به محنت و هم به نعمت و در نعمت شاکر یافت او را و در محنت صابر (ابوالفتوح، ج ۷، ص ۴۴). و بیت زیر نیز وسعت اطلاعات او را در به کار داشت صنایع ادبی، دلیلی است کامل. ابلیس نشد ساجد و مردود ابد شد آن دم که ملایک هم کردند سجودم که تلمیحی دارد به آیه شریفه‌ی: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ابِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (آیه ۳۴ سوره البقره)

و یا بیت زیر:

غزل ۱۳

صد خنده زند بر حلق قیصر و دارا این ژنده‌ی پر بخیه که پوشیده‌ام امروز در این تلمیح، شاعر با تداعی داستان قیصر و دارا موضوع را به گونه‌ای دل‌پذیر بیان نموده و گفته است که دلق پر بخیه او بر جامه‌ی فاخر قیصر و دارا پوزخند می‌زند. از صنایع دیگر، چون تضاد و طباق در شعر او بسیار توان یافت.

مثلاً دو کلمه‌ی «گل و خار» در بیت زیر:

غزل ۱۱

پرس قدر مرا گر چه خوب می دانی که من گلم گل، خارند این جماعت، خار و باز صنعت تضاد و طباق در بیت زیر:

تو قدر من شناسی، مرا به کم مفروش بهاییم من و باشد بهای من بسیار که میان دو کلمه‌ی «کم» و «بسیار» صنعت تضاد برقرار است.

و کلمه‌ی «بهاییم» در مصراع دوم ایهامی دارد به «اللهم انی استلک ببهائیک» (حاج شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۷۳) و نیز اینکه من شیخ بهایی هستم.

و صنعت تشبیه در مصراع اول بیت زیر:

روی تو گل تازه و خط سبزه‌ی نو خیز

نشکفته گلی، همچو تو در گلشن تبریز

در مصراع دوم، صنعت اغراق بسیار دل آویز و روح پرور افتاده است.

بسیاری از اصطلاحات صوفیانه را نیز در اشعار وی توان جست مانند نفس، اسم اعظم، ...

گر ز دیو نفس می جویی امان رو نهان شو، چون پری از مردمان

اسم اعظم چون که کس شناسدش سروری بر کلّ اسما بایدش

(مثنوی نان و حلوا)

نتیجه:

خلاصه‌ی سخن آن که شیخ بهایی، نه تنها در عرفان و علوم و معارف اسلامی و عربیت و ریاضی اطلاعاتی کامل و دقیق دارد بلکه در شعر و ادب فارسی و فنون ادب، دانشمندی است صاحب نظر و از آن مقدار کم شعری که از آن فرزانه‌ی بزرگ بر جای مانده است، می‌توان دریافت که در گزینش واژگان و تلفیق آنها با اوزان عروضی و موسیقی و معنی آرای، نوعی وسواس و دقت نظر عرضه داشته است و موسیقی کلمه و کلام را نیک می‌شناسد و در به کار داشت آن، دستی دارد توانا و دلی دارد دانا.

بر روی هم، این معانی و موسیقی کلام وی می‌تواند نام حضرت شیخ بهایی را در دفتر شاعران سخن شناس و صرافان معنی آرا و سخنوران هنرمند ثبت کند و ورقی بهایی بر حیثیت شعر فارسی بیفزاید.

پیشاپیش بوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌نامه (منابع و مأخذ)

۱. قرآن کریم
۲. آذر بیگدلی، آتشکده، بخش سوم، تصحیح دکتر سیدحسن سادات ناصری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.
۳. آرن پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، انتشارات زوار، ۱۳۷۴
۴. ابوالفتوح رازی، تفسیر، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق.
۵. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، بی تا
۶. بهزادی اندوهجردی، دکتر حسین، عروض و قافیه، نشر صدوق، ۱۳۷۳.
۷. تجلیل، دکتر جلیل، عروض و قافیه، ناشر سپهر کهن، ۱۳۷۸
۸. تقوی، نصراله، هنجار گفتار، چاپ تهران، بی تا
۹. حاج عباس قمی، منتهی‌الآمال (دعای سحر)، سال ۱۳۶۷.
۱۰. رستگار فسایی، دکتر منصور، انواع شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۳
۱۱. سادات ناصری، دکتر سید حسن، دکتر محمد خزائلی، بدیع و قافیه، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، بی تا
۱۲. سیفی بخارایی، عروض سیفی و قافیه جامی، به تصحیح بلاخمان، به اهتمام دکتر محمد فشارکی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۱۳. شاه حسینی، دکتر ناصرالدین، شناخت شعر، نشر هما، ۱۳۶۸
۱۴. شمس قیس رازی (المعجم فی معاییر اشعار العجم)، تصحیح علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله استاد مدرّس رضوی، کتابفروشی تهران، ۱۳۲۷
۱۵. شمیسا، دکتر سیروس، آشنایی با عروض و قافیه، انتشارات فردوس، ۱۳۶۷
۱۶. شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار فارسی، به کوشش غلامحسین جواهری (وجدی)، کتابفروشی محمودی، بی تا
۱۷. شیخ بهایی، کشکول، ترجمه‌ی بهمن رازانی، انتشارات زرین، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴
۱۸. شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار، با مقدمه‌ی استاد سعید نفیسی، نشر چکامه، ۱۳۶۱

۱۹. مولوی، محمد مظفر، حسین صبا، تذکره‌ی روز روشن، کتابخانه رازی، تهران، ۱۳۴۳
۲۰. خوانساری اصفهانی، میرسیدمحمدباقر، روضات الجنّات، کتابفروشی اسلامیة، ج ۷، ۱۳۶۰
۲۱. میرزا محمد علی مدرّس، ریحانه‌ی الادب، ج ۳، بی تا.
۲۲. نائل خانلری، دکتر پرویز، وزن شعر فارسی، انتشارات توس، چاپ ششم، ۱۳۷۳
۲۳. وحیدیان کامیار، دکتر تقی، وزن وقافیه شعر فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰
۲۴. نجفقلی میرزا (آقا سردار)، دره‌ی نجفی، ۱۳۳۰ هـ/ ۱۹۱۱ م.

